

# به لشکر کشی علمی نیاز مندیم



گزیده‌ای از سخنرانی‌ها و مقالات استاد رحیم‌پور (ازغدی) در  
رابطه با نهضت تولید علم و نظریه‌پردازی دینی

هیچ‌نویس‌گر بیدار شوید که اینک زمان جایزی برای خواب نیست. به خود فرصت تفکر بدهید و از فرصت تفکر مهم‌تر، این که شهامت اندیشه و شک در آرای مشهور را بیابیم. اقتباس از کتاب «گفتگوی انتقادی در علوم اجتماعی»

### گزاره‌های علوم انسانی

مجموعه‌ای که امروز علوم انسانی می‌نامند، تلفیقی است از سه دسته گزاره که عبارتند از:

الف) گزاره‌های تجربی  
ب) گزاره‌های برهانی و فلسفی  
ج) گزاره‌های ایدئولوژیک و سکولار فاقد پشتوانه عقلی و تجربی.

گزاره‌های نوع سوم را باید از پیش فرض‌ها، توهمات و بلکه از علائق شخصی نظریه‌پرداز، خرافه‌های مدرن و از این قبیل امور دانست که بسیاری از مبانی و گزاره‌ها در این علوم ترجمه‌ای از این نمونه‌اند. مجموعه آشفته‌ای که علوم انسانی می‌نامیم، ترکیبی از گزاره‌های اثبات‌پذیر عقلی و تجربی به اضافه بی‌شمار توصیف‌های بی‌دلیل، ادعاهای پراکنده و توصیه‌های ایدئولوژیک در ذیل مکاتب متکثر «بشریافته» است. با گزاره‌های علمی و فلسفی، مواجهه‌های علمی و فلسفی می‌کنیم، ولی گزاره‌های ایدئولوژیک و ادعاهای بی‌دلیل آن‌ها را به خودشان برمی‌گردانیم. اسلامی شدن «علوم انسانی» به این معناست و نفی تعبد به متون ترجمه رکن اصلی این ادعا است؛ زیرا مواجهه با گزاره‌های عقلی و تجربی تعبدی نیست و ما نیز مانند دیگر نظریه‌پردازان؛ عقل و امکان تجربه داریم. گزاره‌های ایدئولوژیک سکولار یا لائیک ترجمه‌ای نیز به طریق اولی محمل تعبد نیست، زیرا که «انسان‌شناسی دینی و توحیدی» و نیز «انسان‌شناسی ماتریالیستی و الحادی» هر یک به گزاره‌های بعدی و به توصیف‌ها و توصیه‌های علوم انسانی جهت و ماهیت می‌دهند. ما تعبد و ترجمه‌زدگی در «علوم انسانی» را باید ترک کنیم تا وارد عرصه نواندیشی علمی و نظریه‌پردازی دینی در این عرصه شویم. رویارویی انتقادی از دریچه افق‌گشای تفکرات دینی و لحاظ شرایط و نیازهای ایرانی؛ یک اقتضا و بلکه یک ضرورت برای «تولید علم» در عرصه علوم انسانی است.

اقتباس از کتاب «گفتگوی انتقادی در علوم اجتماعی»

### علوم انسانی را نقد کنیم

ما در این سسی سال پس از انقلاب، نمازهای بی‌وضو خیلی خوانده‌ایم. نماز بی‌وضو یعنی این که شعار حقوق بشر دینی، اقتصاد مبتنی بر دین، پیوند سیاست و دیانت و... بدهیم؛ اما در واقعیت به واسطه دلایل متعددی از جمله عدم درک دقیق از دیدگاه دین در این امور به گونه دیگری تصمیم بگیریم و رفتار نماییم. با وضعیت فعلی علوم انسانی در کشور، ما با هزینه عمومی و حمایت دولت نیروهای متخصصی پرورش می‌دهیم که از نظر فکری به افکار لائیک یا سکولار گرایش دارند و بی‌تردید در آینده مناصب اجرایی

اشاره:

سظور ذیل گزیده‌ای است از مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات استاد حسن رحیم‌پور (از غدی) در رابطه با نهضت تولید علم و نظریه‌پردازی دینی که با هماهنگی نشر «طرح فردا» تدوین شده است.

### استدلال؛ اعتبار علوم انسانی

نفس بکشیم و نترسیم. نترسیم و شالوده‌شکنی کنیم و این همه ایدئولوژی‌های متناقض مادی در عرصه علوم انسانی را برای خود مقدس نکنیم. از متفکران اروپایی و آمریکایی چهره‌های مقدس و غیرقابل عبور نترسیم و مرزبندی شوم و جعلی میان علوم انسانی و متون دینی را درهم بریزیم. ما به هوای تازه نیازمندیم. نفس بکشید. مأموریت ما امروز همین است. اندک مایه‌ای تحقیر را نپذیریم. ما تنها به حق متعهد هستیم که حقیقت هم اوست و در فضای اندیشه‌ای، قرضی به هیچ فیلسوف یا متفکری نداریم که مجبور شویم ادا کنیم. با چشمانی جدی به آینده بنگریم. استدلال امری خصوصی نیست. از این پس هیچ متنی و ادعایی را در علوم انسانی منهای استدلال و به اعتبار افراد نپذیریم. به عقل خویش اعتماد کنیم. عقل غربی عقل برتر نیست و تجربه غربی تجربه معیار نخواهد بود. فضای علم، فضای تقلید نیست. بیدار شوید. شما را

به خود فرصت تفکر بدهید و از فرصت تفکر مهم‌تر، این که شهامت اندیشه و شک در آرای مشهور را بیابیم.

مجموعه آشفته‌ای که علوم انسانی می‌نامیم، ترکیبی از گزاره‌های اثبات‌پذیر عقلی و تجربی به اضافه بی‌شمار توصیف‌های بی‌دلیل، ادعاهای پراکنده و توصیه‌های ایدئولوژیک در ذیل مکاتب متکثر «بشریافته» است.

ما تعبد و ترجمه‌زدگی در «علوم انسانی» را باید ترک کنیم تا وارد عرصه نواندیشی علمی و نظریه‌پردازی دینی در این عرصه شویم.

با وضعیت فعلی علوم انسانی در کشور، ما با هزینه عمومی و حمایت دولت نیروهای متخصصی پرورش می‌دهیم که از نظر فکری به افکار لائیک یا سکولار گرایش دارند.

اگر در فضای علوم انسانی با وضعیت فعلی پیش برویم و مکررات را تکرار کنیم، بی‌شک فردا نظامی خواهیم داشت که ظاهرش جمهوری اسلامی است، اما باطنش هزار چیز دیگر.





**هر تصرف انقلابی و بنیادین در نظریه‌های علوم انسانی اولاً شدنی است و ثانیاً شده است.**

**تحول در علوم انسانی به یک بسیج فکری و یک نوع لکشر کشی علمی نیاز دارد، اما در عین حال باید در اثبات دعاوی توضیح منطقی داشت و توجه نمود که نهایتاً حرف‌های آخر را افراد نخبه و خواص علمی می‌زنند.**

**برای مرحله نهایی و تغییر و تحول اصلی باید استعدادها و ویژه را کشف کنیم و پرورش دهیم تا این که نوابع ظهور کنند.**

**اگر این جریان تعبیر می‌شود به نهضت تولید علم و جنبش نرم‌افزاری؛ توجه داشته باشیم این جنبه جنبشی و ماهیت نهضتی به مفهوم نوده‌ای بودن نیست. به مفهوم حتی انقلابی‌گری در معنای دفعی و ناگهانی بودن هم نیست.**

**به معنای ضربتی، تولید علم یک امر انقلابی نیست، اما انقلابی به این معنا که شما باید جسارت شالوده‌شکنی داشته باشید همان‌طور که در انقلاب این کار را کردید، به این معنا انقلابی است و باید انقلابی باشد.**

داشته باشیم که مستمر و پیوسته در دانشگاه‌ها فعالیت کنند. فعالیت کلان یعنی این که مدام در رابطه با مسائل مکرر با نگاه انتقادی و اعتماد به نفس؛ رساله و مقاله نوشته شود و دانشگاه‌های جهان سوم را هم مجبور کنیم که در همین پارادایم فعال شوند. باید یک اردو کشی کرد، ولی در عین حال در مرتبه نظریه‌پردازی از بخش عمده‌ای از این لشکر کاری بر نمی‌آید، جز این که زمینه‌سازی کند و نقش تمهیدگری داشته باشد. به پیشبرد این هدف کمک کند و در این اردو کشی مشارکت کند. با مشارکتش در این ائتلاف سلیبی، اولاً فضا را تغییر دهد و به افراد شجاعت دهد و ثانیاً زمینه را آماده کند برای این که در این بحبوحه بعضی نوابع ظهور کنند. برای مرحله نهایی و تغییر و تحول اصلی باید استعدادها و ویژه را کشف کنیم و پرورش دهیم تا این که نوابع ظهور کنند. من مکرر عرض کردم و شما نیز بهتر از من می‌دانید که کل پیکره علوم انسانی غرب را در حدود صد تا صد و پنجاه نفر ایجاد کردند، ولی گریزی نداریم و این اردو کشی باید صورت گیرد. لشکر کشی باید بشود تا در طول دو قرن و سه قرن؛ صد نفر، دو صد نفر انسان نخبه و نظریه‌پرداز در تراز عالی و بی‌بدیل ظهور کنند. تعدادی از این عده علم اقتصاد را و پیکره علم اقتصاد را می‌سازند.

و مدیریتی را تحویل می‌گیرند و ارادی یا غیرارادی تمهیدگران دولتی سکولار می‌شوند. این که می‌گوییم جدی است؛ زیرا اگر ما نتوانیم شکاف‌های بین دینداری و دین‌مداری در عرصه‌ی فردی و عمومی و نیز شکاف بین علوم انسانی ترجمه‌ای و منطق دین و ارزش‌های دینی را برطرف کنیم؛ یعنی نتوانیم اقتصاد، سیاست، حقوق بشر، تربیت و... مبتنی بر دین را از مجرای حوزه و دانشگاه به جامعه عرضه کنیم، زوال ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب امری قابل پیش‌بینی است. تا کی می‌توانیم شهید بدهیم تا جمهوری اسلامی را نگه داریم.

اگر در فضای علوم انسانی با وضعیت فعلی پیش برویم و مکررات را تکرار کنیم، بی‌شک فردا نظامی خواهیم داشت که ظاهرش جمهوری اسلامی است اما باطنش هزار چیز دیگر. ما گریزی نخواهیم داشت از این که این تعارضات و تضادها را برطرف کنیم. بنده عرضم این است کرسی‌های آزاداندیشی و نظریه‌پردازی هدف عمده‌اش مقابله با این رویه و عبور از چنین سرنوشتی است. ما نمی‌خواهیم علوم انسانی غربی نفی مطلق بشود، بلکه علوم انسانی باید نقد شود و از سوی دیگر منطق متعالی دین و نیروی لایزال و بی‌بدیل دین از ایستایی عبور کند و پویا شود و این وظیفه را حوزه و دانشگاه می‌تواند بر دوش گیرد.

اقتباس از سخنرانی کرسی‌های علوم انسانی: ترجمه‌باوری یا نظریه‌پردازی

### برای تحول، لشکر کشی علمی نیاز است

نظریه‌پردازی به یک جسارت انقلابی نیاز دارد و باید یادآوری کنیم که هر تصرف انقلابی و بنیادین در نظریه‌های علوم انسانی اولاً شدنی است و ثانیاً شده است. پیش از این در بین خود غربی‌ها صورت گرفته است. یک دورانی هم تمدن اسلامی همین تجربه را پشت سر گذاشت. در همین دوران سی ساله انقلاب هم شروع شده است. این کاری نیست که محال باشد. عبور از ترجمه و تقلید در علوم از خط‌های شکستنی است. این خط‌ها نشکستنی نیست. شدنی است و باید بشود. یعنی هم امکانش، هم وقوعش و هم ضرورتش این سه مؤلفه نیاز دارد به یک نگاه از نوع نگاه انقلاب اسلامی که یک تکانه تاریخی ایجاد کرد و کل پارادایم‌های مسلط را زیر سؤال برد. همه چیز را عوض کرد و تغییر داد.

این را نیز باید تأکید کنیم که هر نوع تحول در علوم انسانی باید به روش علمی باشد. حتماً باید به روش علمی پیش برویم. تأکید می‌کنم که این یک وظیفه توده‌ای نیست یک کار نخبگانی است؛ یعنی تحول در علوم انسانی به یک بسیج فکری و یک نوع لکشر کشی علمی نیاز دارد، اما در عین حال باید در اثبات دعاوی توضیح منطقی داشت و توجه نمود که نهایتاً حرف‌های آخر را افسراد نخبه و خواص علمی می‌زنند، همان‌طور که در هر تجربه دیگری نیز همین متوال بوده. در غرب هم همین طوری بوده است. در غرب هم در حوزه علوم انسانی یک اردو کشی شده است و هنوز نیز این اردو کشی دنباله دارد. اردو کشی یعنی کار کلان و فعالیت انبوه در علوم. یعنی این که هزاران فیش بردار و هزاران حاشیه‌زن

تعدادی دیگر چهارچوب‌های جامعه‌شناسی را می‌سازند. شماری دیگر رشته روان‌شناسی را می‌سازند. افراد دیگری علوم سیاسی را می‌سازند و بقیه هم مدام به آثار و افکار این‌ها حاشیه می‌زنند، مستمر اصول و ارزش‌های کلی را تکرار و تأیید می‌کنند، تالیفات این افراد را مدام نقد می‌کنند. تفسیر و تشریح می‌کنند تا فضا رشد کند و تثبیت شود.

در علوم انسانی هیچ کار ناگهانی‌ای نمی‌شود و نباید کرد. اما انقلابی بودن به مفهوم حضور و جهت‌گیری انقلابی، اعتماد به نفس و بی‌باکی انقلابی، چشم‌انداز و افق انقلابی، عزم و اراده انقلابی این قطعاً ضرورت دارد.

این انقلابی‌گری در علم و ورود جنبشی برای تحقق نهضتی نو در علم و تولید نرم‌افزار باید دقیق و صحیح تعریف شود. لذا باید دقت کرد و روشن بکنیم که انقلابی‌گری و رویکرد جنبشی برای جنبش نرم‌افزاری و تولید علم سه چیز نیست که عبارتند از: اولاً کار توده‌ای نیست و نجنگانی است اگر چه نیاز به اردو کشی داشته، لشکرکشی می‌خواهد. ثانیاً انقلابی به معنای دفعی، ضربتی و ناگهانی نیست. به معنای ضربتی، تولید علم یک امر انقلابی نیست، اما انقلابی به این معنا که شما باید جسارت شالوده‌شکنی داشته باشید همان‌طور که در انقلاب این کار را کردید، به این معنا انقلابی است و باید انقلابی باشد. انقلابی به معنای جسارت شالوده‌شکنی و مرعوب نشدن. انقلابی‌گری به این معنا که علوم انسانی را بدانیم و فراگیریم، اما منکوب نظریات نشویم؛ زیرا که لایه‌لای مباحث علوم انسانی بسیاری مفاهیم غیر انسانی وجود دارد. مادر مواجهه با علوم انسانی گزاره‌های عقلی را می‌پذیریم. گزاره‌های تجربی را اگر واقعاً تجربی است، به ضرب و مقداری که تجربه اعتبار دارد می‌پذیریم. گزاره‌های عقلی و تجربی را سکولار نمی‌دانیم؛ چون عقل و تجربه را نیز به عنوان دو منبع معتبر معرفت قبول داریم.

دسته‌های دیگر از گزاره‌ها، گزاره‌های حیانی و دینی است که پیوند وثیقی با علوم انسانی دارد که متفکران لائیک و سکولار این نوع از گزاره‌ها را در مقام نسبتی که با علوم انسانی برقرار می‌کنند، معتبر نمی‌دانند؛ در صورتی که ما معتبر می‌دانیم. در نظر ما یک منبع بالاتر معرفت وجود دارد که باید حرمتش را رعایت کرد و پاسش داشت. دین و گزاره‌های حیانی معرفتش عام، شمول‌پذیر و اصیل است و یک سلیقه شخصی یا تمایل روانی یا امری فردی و باطنی نیست. دین در درجه اول نوعی معرفت است. نوعی آگاهی و علم است. علم را نباید محدود در تجربه پوزیتیویستی کرد. متفکران غربی بعضی مفاهیم غیر علمی را هم با عنوان علم و در قالب و پوسته معرفت به ما خوراندند که مفاهیم ایدئولوژیک و متعلق به مکاتب سکولار است، انسان‌شناسی الحادی است، جهان‌بینی الحادی و مشرکانه است. این گزاره‌های غیر علمی را نیز در لایه‌لای گزاره‌های تجربی و عقلی به خورد ما دادند، ما هم همه را با هم قورت دادیم. حالا می‌خواهیم بالا بیاوریم و از این به بعد هر لقمه‌ای به ما می‌دهند تا بجویم، ابتدا دقت می‌کنیم که چقدرش خرده شیشه است، چقدرش غذاست. می‌خواهیم این‌ها

**انقلابی‌گری به این معناست که علوم انسانی را بدانیم و فراگیریم، اما منکوب نظریات نشویم؛ زیرا که لایه‌لای مباحث علوم انسانی بسیاری مفاهیم غیر انسانی وجود دارد.**

**دین و گزاره‌های حیانی معرفتش عام، شمول‌پذیر و اصیل است و یک سلیقه شخصی یا تمایل روانی یا امری فردی و باطنی نیست.**

**متفکران غربی بعضی مفاهیم غیر علمی را هم با عنوان علم و در قالب و پوسته معرفت به ما خوراندند که مفاهیم ایدئولوژیک و متعلق به مکاتب سکولار است.**

**اگر صحبت از یک انقلاب علمی در عرصه علوم انسانی می‌شود، معنایش برخورد انتقادی است با آنچه که به عنوان علوم انسانی و علوم اجتماعی ترجمه شده است.**

**جمع بین شخصیتی پرسنگرانه و انتقادی با روحیه یقین انقلابی برای حفاظت از ارزش‌ها و دستاوردهای انقلاب، کاری دشوار و با این وجود بس ضروری است.**

**ما در عصر ترجمه و تقلید به سر می‌بریم. کسی «متفکرتر» دانسته می‌شود که «مترجم‌تر» است. جرئت «اجتهاد در برابر غرب»، دوباره به تدریج از ما سلب می‌شود.**

**«تجهر جدید»، همانا «تجدد» است که به اندازه تجهر قدیم یا بیشتر، راه «اجتهاد» را سد کرده است. اگر تجهر قدیم، راه را بر «اجتهاد» نمی‌بست، تجدد میدان نمی‌یافت.**

را از هم تفکیک کنیم. بنابراین اگر صحبت از یک انقلاب علمی در عرصه علوم انسانی می‌شود، یعنی معنایش برخورد کیلویی با علوم انسانی نیست، معنی‌اش برخورد حذفی و دفعی و بولدوزری با علوم انسانی نیست، بلکه معنایش برخورد انتقادی است با آنچه که به عنوان علوم انسانی و علوم اجتماعی ترجمه شده است. برخورد انتقادی از موضع پذیرش تجربه معتبر، پذیرش گزاره‌های عقلی و تأکید بر اعتبار و اصالت گزاره‌های دینی و نقد آنچه که مشمول هیچ کدام از این سه منبع معرفتی نیست.

اقتباس از سخنرانی جنبش نرم‌افزاری: افسون‌زدایی دوباره

**روحیه انقلابی و شخصیت علمی؛ لازمه تولید علم دینی**  
وقتی در راستای پیشبرد و تحقق اهداف انقلاب اسلامی صحبت از نواندیشی و نهضت تولید علم می‌شود، از امری بس دشوار و





استثنایی سخن به میان می‌آوریم؛ زیرا که در ظاهر دو امر متضاد را باید با یکدیگر متحد کنید. روحیه انقلابی و شخصیت علمی دو امر ظاهراً متضاد است که باید برای تولید علم دینی به صورت توأمان در وجود یک نفر جمع شود؛ زیرا تولید علم از طرفی به پرورش روحیه علمی و عادت به متدلوژی علمی و فلسفی نیاز داشته که به طور ذاتی پرسشگرانه و شکاکانه است و به کلیه مفاهیم، مقولات و نظرات نگاه تردیدآمیز دارد و از طرفی دیگر به تعهد و اعتقاد فولادین به ارزش‌های دینی و انقلابی که مبتنی بر روحیه‌ای است که هسته اصلی‌اش را یقین و ثبات رای تشکیل می‌دهد نیاز دارد. جمع بین شخصیتی پرسشگرانه و انتقادی با روحیه یقین انقلابی برای حفاظت از ارزش‌ها و دستاوردهای انقلاب، کاری دشوار و با این وجود بس ضروری است.

اقتباس از سخنرانی جنبش نرم‌افزاری: افسون‌زدایی دوباره

### ترجمه، زحمت تفکر را راحت کرده است

نقد، با «شک» آغاز می‌شود و منتقد، با بیدار کردن «شک»، می‌کوشد تا پایه‌های «یقین» را استوار کند. کار او آزاد کردن «حقیقت» از بند «جزمیت» است و امروز، بنیادگرایی «لیبرال»، با همان جزمیت بنیادگرایی مارکسیستی (فوندامنتالیسم متعلق به دهه‌های پیشین) سر برافراشته و ساحت تفکر را به تعطیل و تسلیم فرا می‌خواند. ما در عصر ترجمه و تقلید به سر می‌بریم. کسی «متفکرتر» دانسته می‌شود که «مترجم‌تر» است. جرئت «اجتهاد در برابر غرب»، دوباره به تدریج از ما سلب می‌شود. ما اجازه نخواهیم داشت که در عرض فرهنگ «ترجمه»، بیندیشیم. محکوم شده‌ایم که در طول آن بیندیشیم. اما آیا «تمدن‌سازی» بدون برخورد انتقادی با «تفکر ترجمه‌ای» و با زبان مبدا (یعنی غرب)، امکان دارد؟! امروز «ترجمه»، در علوم سیاسی، اقتصاد، حقوق و حتی ادبیات و الهیات، «تابو»های بسیاری تراشیده است که حتی نگاه انتقادی به آنان، جزء محرمانات عصر جدید درآمده است. یک رفرنس معنعن (باسلسله سندی، هر چه غربی‌تر)، کار هزار اندیشه‌اجتهادی را می‌کند. هم اعتباری بیش دارد و هم خلل بر نمی‌دارد؛ زیرا «استاد فرموده» را نمی‌توان به زیر مهمیز سؤال کشید!!

تألیفات جامعه‌شناسان، متألّهان، متکلمان، حقوق‌دانان و فیلسوفان سیاسی غرب، در این جا بدل به متون مقدس شده‌اند. بسیاری از رجال ما و محافل آکادمیک شرق، فکر کردن را کنار گذاشته‌اند؛ زیرا ترجمه (اغلب با ارجاع و در سایر موارد، بدون رفرنس)، ما را از زحمت تفکر، راحت کرده است. «تحجر جدید»، همانا «تجدد» است که به اندازه تحجر قدیم یا بیشتر، راه «اجتهاد» را سد کرده است. اگر تحجر قدیم، راه را بر «اجتهاد» نمی‌بست، تجدد، میدان نمی‌یافت و امروز که میدان یافته، تفکر انتقادی و «اجتهاد در برابر غرب»، کاری بس خطرناک و در معرض توهین و فشار می‌باشد.

نوگرایی (براساس آن چه غرب، «نو» می‌خواند)، چنان حالت ارتدوکسی و جمود به خود گرفته است که رابطه ما (برخی از



حتی انسان‌های با استعداد که قادر به جریان دادن «گفتمان»‌های جدید در محافل روشنفکری ما می‌شوند، همه استعداد خود را در «تقلید» (و تطبیق هر چه شبیه‌تر با نسخه اصل) مصرف می‌دارند و خطوط قرمز! را قرمزتر می‌کنند.

در این سال‌های اخیر، بسیار دقیق شده‌ایم که آیا فضای روشنفکری ما «اجازه اجتهاد» می‌دهد و توان یا تحمل چالش با اساتید غربی خود را دارد؟!

«بی‌موضع بودن»، در هیچ کجا تعریف «علمی بودن» وجود ندارد. هیچ جریان اجتماعی و حتی فلسفی (مثبت یا منفی) در تاریخ، به دست بی‌طرف‌ها پای نگرفته است.

می‌گوییم که «نقد ملزم»، راست فتنه‌انگیز است، اما امروز، راست فتنه‌انگیز، از دروغ مصلحت‌آمیز، بالاتر است.

ما) با «روند ترجمه»، از رابطه «معلم - شاگرد» نیز تنزل کرده و به رابطه «مُرشد - مرید» بدل شده است. حتی انسان‌های با استعداد که قادر به جریان دادن «گفتمان»‌های جدید در محافل روشنفکری ما می‌شوند، همه استعداد خود را در «تقلید» (و تطبیق هر چه شبیه‌تر با نسخه اصلی) مصروف می‌دارند و خطوط قرمز! را قرمز تر می‌کنند. کمیته‌های نظارتی بداخلاق، تنگ‌چشم و خودجوشی! تشکیل شده است که با غربالی ریزبافت، همه آنچه را برخلاف آیات مقدس عصر جدید غرب، در معدود نشریات دینی منتشر می‌شود، بیخته و «روحیه اجتهاد» را سرکوب و استهزا می‌کند که:

«علمی نیست!» «به متون خارجی، ارجاع نداده است»، «الحن ایدئولوژیک دارد» و... این کمیته‌ها در برخی محافل دانشگاهی و مطبوعاتی چنان بسته عمل می‌کنند که به جز وفاداری بی‌قید و شرط به آنچه در زبانی خاص معمول است، چیزی را نمی‌پذیرند و اگر معیار یک داوری ایدئولوژیک، همانا قضاوت جانب‌دار و به دور از انصاف باشد، علی‌رغم مخالفت ایشان با ایدئولوژی، از قضا ایدئولوژیک‌ترین لحن را در نگاهش‌های همینان باید سراغ گرفت. در این سال‌های اخیر، بسیار دقیق شده‌ایم که آیا فضای روشنفکری ما «اجازه اجتهاد» می‌دهد و توان یا تحمل چالش با اساتید غربی خود را دارد؟! گزیده‌ای از سرمقاله شماره نخست فصل‌نامه

«کتاب نقد»

### خودنمایی و اظهار فضل؛ ممنوع!

در دورانی که این متن نگاشته می‌شود، فضایی بر بخشی از محافل علمی، حکومت می‌کند که غیرت نسبت به «حقیقت» را نمی‌پسندند. گمان می‌شود - و این گمان رواج دارد - که آنچه در آن به سر می‌بریم، یک بازی است و مثل هر بازی دیگری، قواعدی دارد. این تفنن، برای آنان که از راه تفکر و تالیف و ترجمه و مناظره ارتزاق می‌کنند، از خود «حقیقت»، جدی‌تر شده است. آن چه اصالت یافته، خود «گفت و شنود» است. سرنوشته آب و سراب یا حق و باطل مهم نیست. بهتر است بازی ادامه یابد. خاصه که دگم‌های اپیستمولوژی جدید به ما آموخته که دیگر حق و باطلی معلوم و اساساً مطرح نیست. اما «معیشت» و «جاهت»، واقعیتی تمام عیار است که مقتضیات آن باید لزوماً مراعات شود!! باید چیزهایی ترجمه شود. عده‌ای به موافقت و عده‌ای به مخالفت، کنفرانس بدهند، چیز بنویسند، نشریاتی منتشر شود، حق التالیف‌ها و دستمزدهایی بر اساس جدول وزارت‌خانه‌ها مبادله شود، محافل

**اگر «گتمان ما انزل الله» شود و اگر یک متفکر دینی در برابر بدعت‌های قدیم و خرافات جدید، تماوش و نماوت کند، فلیتوبوه مقعده فی النار.**

موافق، درباره آن غلو کنند و محافل مخالف، آن را به سطحیت و بی‌سوادی متهم کنند و... تا یک بازی تمام عیار جمعی، گرم شود و عده‌ای را سرگرم، گروهی را مشهور و زندگی عده‌ای دیگر را تأمین کند. این‌ها همه، خصایص تفکر غیرمتعهدانه است. «حقیقت» به مثابه ماده‌ای برای گفتگو!! و البته معیشت. (برخلاف «تفکر ملتزم»، که به «حقیقت»، به مثابه «مرکزی برای زندگی» می‌نگرد.)

در این نگره، «علمی بودن»، «بی تفاوت» بودن است. درجه علمیت، به درجه بی طرفماندن است، ولی ما می‌گوییم «علمی بودن» یعنی منصف بودن و

دقیق بودن در اسنادها و استنادها. «بی موضع بودن»، در هیچ کجای تعریف «علمی بودن» وجود ندارد. هیچ جریان اجتماعی و حتی فلسفی (مثبت یا منفی) در تاریخ، به دست بی طرف‌ها پای نگرفته است. برای «فضلائی حرفه‌ای» که حرفه‌شان «فاضل بودن» است، شغولات خودشان در کانون اهمیت است و نه شان دین خدا و حقیقت بزرگ زندگی بشری. در برابر این جماعت کثیر، فاضلان حساس و دردمند و موضع گیر قرار دارند که عاقبت و ایمنی آکادمی را رها کرده و تن به گرداب می‌سپارند و خطاب به فاضلانی که جهت ندارند، درد ندارند و فقط فضل دارند، استدلال می‌کنند که:

تفکر، تفکر ارادی و عمیق، اتفاقاً از جایی شروع می‌شود که آرمانی هست. پس تفکر بدون غرض نداریم. باید غرض‌ها را داشته‌بندی و ارزیابی کرد. غرض‌های متعالی از قبیل «کشف حقیقت» و

سپس «دفاع

سرسختانه» از آن واغراض

سافل، از قبیل «جاه‌خواهی علمی»

و «اشتغال ذهنی» و «گسترش معیشت».

پس منصف بودن، نباید با بی طرف بودن،

مشتبه شود. شورمندی و آرمان‌داری، ضد ارزش نیست.

ما نباید همه نیروی خود را - نیروی فردی و نیروی تاریخی جامعه را - صرف اظهار فضل کنیم. در برابر انحرافات واقعی، نباید سکوت کرد. سکوت، نوعی موضع‌گیری است. سکوت می‌تواند به منزله دروغ، تلقی شود. سکوت در برابر مسئولیت، به مسئولیت در برابر سکوت منجر خواهد شد. اندیشمندانی که می‌ترسند که اگر نظر قاطع (مستدل اما قاطع و روشن) بدهند و با بدعت و

**هر پیام، خواستار «پذیرش و باورداشت» است و در دورانی که «اصل حقیقت» انکار می‌شود، اشتغال به خاتم کاری «حواشی حقیقت»، کاری غیر مسئولانه و بی‌توجهی است.**





می‌گوییم که «نقد ملتزم»، راست فتنه‌انگیز است، اما امروز، راست فتنه‌انگیز، از دروغ مصلحت‌آمیز، بالاتر است. در دورانی که بضاعت یا جرئت نقد «غرب» را ندارند، مردان و زنانی فرهیخته و دقیق باید، تا به این مجاهدت علمی برخیزند و با شک در داده‌های انبوه، خواب ذهنی جامعه علمی کشور را برآشوبند. گرچه منتقد جدی، همواره تنهاست و کمترین توطئه‌ای که او را هدف خواهد

گرفت، توطئه «سلب اعتبار» است. به خصوص که می‌بینیم مکتوبات آقای «ماکیاوی»، کتاب بالینی عده‌ای از ما شده و اخلاقیات ایللی، به طبقه‌بندی‌های جدیدی در ساحت فرهنگی جامعه

انجامیده است. اینک بسیاری می‌خواهند همه‌چیز به سرگرمی و تفریح کاهش یابد و هیچ‌کس جدی نباشد، اما آفرینش بی‌ارمان، تحقیق و تألیف بی‌هدف و نیز نقد بی‌سمت و سو، هر چند فنی و هر چند سنگین از ارجاعات غلاظ و شداد، اما کاری غیر متعالی است و عقل و ایمان را خشک می‌کند. در چاه خشک، اگر صد دلو هم بیندازیم، جز سنگ بالا نمی‌آید.

گزیده‌ای از سرمقاله شماره نخست فصل نامه «کتاب نقد»

#### خودمان را دست کم نگیریم

این مباحثه‌های فکری، حلقه‌های مطالعاتی و این قبیل جلسات را جدی بگیرید. درگیر این شبهه نشوید که اگر ما دور یکدیگر جمع شویم، کجای دنیا را آباد می‌کند. چه تحول و تغییری ایجاد می‌کند.

**پس از انقلاب، ضریب رشد زنان ما در عرصه‌های علمی و معرفتی و صیانت روشنگرانه و متکی به معرفت از دین فوق‌العاده زیاد بوده است.**



خرافات (هر دو) درافتند، ممکن است که فضل ایشان لک بردارد و علمیت ایشان رقیق به نظر آید، ملتفت باشند که (خود بدانند یا ندانند) در «طرح جامع» دیگران قرار گرفته و ساحل خود را گم می‌کنند و هر بادی که در بادبان‌شان خواهد افتاد، از این سوی، بدان سوی‌شان خواهد غلتاند و آن چه به قصد اظهار فضل و برای فتح چشم‌ها و گوش‌ها و زبان‌ها نوشته می‌شود، با آنچه بوی صداقت

می‌دهد و به دل‌ها سرازیر می‌شود و برای حل مسائل واقعی مخاطب بشری نگاشته می‌شود، تفاوت دارد و این تفاوت را، حتی خواننده عامی متوجه است. اگر «کتمان ما انزل الله» شود و اگر یک

متفکر دینی در برابر بدعت‌های قدیم و خرافات جدید، تماوش و تماوت کند، فلیتوبه مقعده فی النار. آری، خیلی زود، دیر می‌شود و آنان که حقایق الهی را فدای یک تار موی خود کردند، در زبان پیام‌آوران خداوند، نفرین شدگانند.

«وجیه‌بودن»، خوب است، اما اصیل نیست. می‌دانیم که امروز، باد در جهت عکس حرکت «منتقد» می‌وزد و پیشروی سخت است. منتقد اصلاح‌طلب، با ملامت ملامت‌گران، سینه به سینه است، ولی طاقت باید. باد نیز تغییر جهت خواهد داد. صبر لازم است، اما «صبری فعال» نه «صبر منفعل». چنانچه روزی روزگاری از «ادبیات ملتزم» و «هنر ملتزم» می‌گفتند، امروز باید از «نقد ملتزم» نیز گفت. نقد اجزاء، در شرایطی که یک کلیت غلط و یک چگونگی عام رو به خطا در فضای فرهنگی کشور وجود دارد، «نقد متفنن» است. نقد به قصد خودنمایی نیز، به اندازه «نظریه‌پردازی غیرملتزم» در ردیف تفریحات سالم و مربوط به اوقات فراغت خواهد بود، نه یک رسالت اجتماعی. اگر فعالیت فرهنگی، تبدیل به مؤسسه (انتفاعی) شود، ما تاجر هستیم به جای آن که عالم باشیم. به هوش باشیم که «مرزهای خلوص فکر» با پرتاب ایده‌های خود به جلو، تعیین می‌شود. پرتابی ارزش‌وار که در آن تیر از چله و جان از غلاف، توأمان برآید؛ زیرا پیام فرهنگی (مثبت یا منفی)، به زودی در جامعه تبدیل به نیرو می‌گردد و زمام جامعه را این سوی و آن سوی می‌کند. باید دقیق بود که (علاوه بر معنای لغوی و وضعی)، راستای تأثیر و معنای اجتماعی هر حرف کدام است؛ زیرا هر پیام، خواستار «پذیرش و باوردانشت» است و در دورانی که «اصل حقیقت» انکار می‌شود، اشتغال به خاتم‌کاری «حواشی حقیقت»، کاری غیرمسئولانه و بی‌توجیه است. من می‌دانم که امروز و هر روز، خرمن امتیازات و افتخارات را به پای افراد بی‌طرف و بی‌ضرر می‌ریزند و به اهل فضل هم توصیه نمی‌کنم که نابردبار، تنگ‌افق و تجاوزپیشه باشند.

**مکتوبات آقای «ماکیاوی»، کتاب بالینی عده‌ای از ما شده و اخلاقیات ایللی، به طبقه‌بندی‌های جدیدی در ساحت فرهنگی جامعه انجامیده است.**

**آفرینش بی آرمان، تحقیق و تالیف بی هدف و نیز نقد بی سمت و سو، هر چند فنی و هر چند سنگین از ارجاجات غلاظ و شداد، اما کاری غیر متعالی است و عقل و ایمان را خشک می کند.**

**به نظر من منظور این آیه شریفه که می گوید: «لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» این است که اراده کنید تا عمل کنم. خود را تغییر دهید تا من اوضاع را تغییر دهم.**

شوید. اعتماد به نفس داشته باشید. من عقیده دارم دانشجوی انقلابی باید مطالعات دینی و علمی اش را خیلی جدی بگیرد. برای خودتان یک برنامه منضبط ایجاد کنید و همه خودشان را ملتزم کنند که در طول هفته این مقدار صفحه از این کتاب و یا این مقدار از مقالات را مطالعه کنند. در رابطه اش فکر کنند و به بحث بنشینند. ما باید خودمان را ملتزم کنیم و برنامه داشته باشیم. من مطمئنم از بین محافل دانشجویی یا حلقه های طلبگی، افراد خیلی مؤثری رشد می کنند و پرورش می یابند.

اقتباس از سخنرانی «آسیب شناسی نظریه پردازی در حوزه و دانشگاه» در بین اعضای گروه مطالعات زنان طرح ظهور پاییز، ۱۳۸۴

#### **بیداری مستضعفین، جهان را تغییر می دهد**

باید متوجه بود که به برکت انقلاب اسلامی، مسلمانان دارند تغییر می کنند و به واسطه این ایجاد تغییر در خویش، جهان را نیز تغییر خواهند داد. امروز استکبار جهانی بیش از هر چیزی از این قضیه نگران است. باید متوجه بود که شالوده شکنی علوم مدرن و نهضت تولید علم دینی نیز جزئی از این پروژه بیداری و تحرک مستضعفین است. غرب این نکته را دریافته است که با بیداری مستضعفان در قرن پیش رو، جهان گونه دیگری خواهد بود و اگر این روال پیش برود، اوضاع تغییر می کند. این یک قانون تاریخی و الهی است و در واقع خداوند به مسلمانان می گوید خود را تغییر دهید تا من نیز شرایط را تغییر دهم. خداوند در واقع پاسخ شرطی به دعای ما می دهد و می گوید من اجابت می کنم، ولی اجابت دست خود شماست. شما از این اوضاع خسته شده اید بشریت از این وضعیت ظلم و جنایت خسته شده است، پس خودتان را تغییر دهید تا اوضاع را تغییر دهم. به نظر من منظور این آیه شریفه که می گوید: «لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» این است که اراده کنید تا عمل کنم. خود را تغییر دهید تا من اوضاع را تغییر دهم. شما به عهد خودتان با من وفا کنید، تا من به عهدی که با شما بسته ام وفا کنم. اما همیشه بین ما یک عده فرصت ساز و یک عده فرصت سوز بوده اند. امروزه فرصت جدیدی است که نباید بسوزد و هدر رود. باید همه مراقب باشیم که هدف چیست. هدف را از نظر دور نکنیم و در نیل به هدف از هیچ تلاشی دریغ نوزیم.

اقتباس از سخنرانی «خود و سپس جهان را تغییر دهم»

در بین اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان، تابستان ۱۳۸۴

تمام تحولات شگرف و نقاط عطف در تاریخ علم و معرفت از همین جلساتی شروع شده است که در نظر گرفته نمی شدند و بعضاً ناچیز به حساب می آمدند. قبل از انقلاب تعداد خانم هایی که اهل تحقیق و پژوهش باشند، به ویژه اعتقادات و تقیدات دینی داشته باشند و از منظر دین در این عرصه ها فعالیت کنند، کمتر از انگشتان دو دست بود. کسانی که شناخته شده باشند و در رابطه با فلان موضوع یا بهمان رشته می خواستیم چند نفر خانم نام ببریم، نمی توانستیم. ولی الان قضیه فرق کرده است. در این بیست و هفت سال پس از انقلاب، ضریب رشد زنان ما در عرصه های علمی و معرفتی و صیانت روشنگرانه و متکی به معرفت از دین فوق العاده زیاد بوده است. نرخ رشد معرفتی در زنان خیلی بیشتر نسبت به مردان بوده است. آهنگ رشد در زنان ایرانی در قیاس با زنان و دختران دیگر کشورها فوق العاده بی نظیر بوده و به نظر من هیچ جایی با ایران قابل مقایسه نیست. بنده در جلسات مختلف گاهی مقالاتی را از خانم ها می بینم که قابل عرضه در سطح جهانی است منتها ما، خودمان را دست کم می گیریم و به خودمان احترام نمی گذاریم.

به نظر من اول این روحیه را باید اصلاح کنیم. لازم نیست حتماً مأخذ علمی خارجی را صاحب نظر بدانیم و برایش مرجعیت قایل باشیم، البته این ها هم به جای خود معتبر است، اما باید باور داشته باشیم که ما هم زنان صاحب نظر، صاحب فکر و صاحب قلم داریم؛ اما متأسفانه نه مردان و نه زنان ما به خود احترام نمی گذاریم. باید عرصه را جدی بگیریم و کمک کنیم به شکوفایی این استعدادها لایق. همین افرادی که اکنون پس از بیست و هفت سال به عنوان جریان های فکری به هم متصل می شود، این ها از حلقه های کوچک و محافلی خرد برخاسته اند و زن هایی بودند

**دانشجوی انقلابی باید مطالعات دینی و علمی اش را خیلی جدی بگیرد.**

**غرب این نکته را دریافته است که با بیداری مستضعفان در قرن پیش رو، جهان گونه دیگری خواهد بود و اگر این روال پیش برود، اوضاع تغییر می کند.**

که چندین سال دور هم جمع می شدند. هسته های مطالعاتی تشکیل می دادند، بحث و مناظره می کردند، جزوه خلاصه می کردند، سؤال و جواب می کردند، استاد می دیدند تا در نهایت از همین محافل و حلقه ها افراد صاحب فکر بیرون آمدند. هم خودتان و هم برنامه مطالعاتی تان را خیلی جدی بگیرید. تأکید می کنم این برنامه های منسجم مطالعاتی را جدی بگیرید. نه مایوس شوید و نه خسته

